



۲۰۱۶/۱۰/۲۲



م. اسحاق نگارگر

سیر نزولی زنان افغان به سوی خرافات و جادو و جنبل

خانمی که با کاروانی از زنان و مردان با موتر از کابل رهسپار زُرمت شده بود برایم قصه می کرد که به اصطلاح معروف هی میدان؛ طی میدان گویان به سوی زُرمت رفتند تا به دیدار پیر زُرمت برسند و از نفس گرم او گره مشکلات خویش را بکشایند و از محضر پیر استمداد بجویند. این خانم می گفت که من در طول راه قیافه این پیر را که نامش به اثر تبلیغات و اعلان های متواتر زبانزد مردم گردیده بود در ذهن خود بهترین نمونه یک مرد تارک دنیا و فارغ از حرص و هوی تصویر کرده بودم و می پنداشتم که اگر گرهی از کار فرو بسته من و دیگران گشاده گردد به دست همین پیر و در نتیجه نفس گرم همین رهرو راه خدا خواهد بود.

این خانم که زنی تحصیل کرده است و در یکی از سازمان های وزارت انکشاف دهات شاغل کار است اعتقاد او به این گونه چیزها مایه حیرت من بود و به همین دلیل حیرت خود را با او در میان گذاشتم و او خنده کنان گفت: «گناه من نیست که یکی از ژورنالیست های نسبتاً مهم این کشور از مبلغان پرشور او بود که ادعا داشت خود به خدمت پیر رسیده و کرامت او را آزموده است. به اساس گفته او این پیر مرض سرطان؛ مرض شکر؛ فشار خون و صد مشکل دیگر را مداوا می کند و حتی برای مریضان فشار بالای خون نمک را دم می کند که آنان به جای دوا لیس بزنند و از شر فشار بلند خون در امان بمانند و عجیب این که نمک جناب پیر برخلاف نمک های دیگر فشار خون پایین را نیز بالا می برد.»

این جا یک حقیقت دیگر نیز هویدا شده بود یعنی چنان که متاع های بی کیفیت دیگر را به وسیله اعلان و آوازه می فروشند؛ خرافات نیز با همین شیوه بر مردم فروخته می شود و مردم می پندارند آنچه که در تلویزیون ها یا رادیوها گفته می شود بدون گفت و گو راست است.

قصه کوتاه که از خانم خواستم حکایت خود را دوام بدهد و او هم گفت: «که وقتی نزدیک اقامتگاه پیر رسیدیم از ما خواستند که مقداری نمک بخریم زیرا که پیر آن نمک ها را دم می کند و به مراجعان خود می دهد. نمک خریدیم و مقداری بر پشتواره معمول خود افزودیم و به همین ترتیب به اقامتگاه پیر رسیدیم و در انتظار نشستیم. ساعت ها گذشت و بالاخره چشم ما بر قیافه پیر افتاد. متأسفانه آن طور که من پنداشته بودم پیر نه چهره نورانی داشت و نه جامه روحانی بلکه مردی سیاه چهره بود از نواحی پنجاب که من با دیدن قیافه کریه و جامه زمختش اعتقاد ذهنی خود را از او پس گرفتم اما به هر صورت پیر در قطار مراجعان به راه افتاد و با چوب خشک و نازکی که در دست داشت بر شانه هر زن کوفت و به سویس چُف کرد و آنگاه به سوی قطار مردان در بیرون حویلی رفت و در آنجا نیز همان کار را کرد و به سوی پشت حویلی رفت. خُشوی جناب پیر به ما گفت که پیر اکنون در مراقبه نشسته است و

دو ساعت بعد بر می‌گردد. من که در یک انتظار طاقت فرسا جان بر لب آورده بودم با کنجکاوای رفتم و دروازه پشت حویلی را باز کردم و دیدم که...

چه دیدم؟

مراقبه ای در کار نبود دیدم که پیر نشسته است و قفس کبک؛ بونده و دیگر پرندگان اسیر را می‌سازد یعنی شغل اصلی پیر قفس سازی است و چون خرافات را بر جامعه زنان و مردان مسلط یافته برای عاید بیشتر به جادو و جنبل نیز رو آورده است و اکنون برای زنان و مردان نیز قفس چُف و کُف می‌سازد. دیگر زنان را نیز صدا کردم تا ببینند و به چشم خود ببینند که پیر قفس ساز است و به سوی مراحل روحانیت هرگز گذر نکرده است و در نتیجه همه دست خالی برگشتیم و گره مشکلات باز نشده باقی ماند.»

در باره داستان این خانم می‌اندیشم و با کمال تأسف درمی‌یابم که مردم افغانستان و به طور خاص زنان افغان راه نزول به سوی خرافات پیموده اند و دلیل این سیر نزولی بسیار آشکار است.

جنگ که دهات بیشتر در گیر آن است حالت استقرار را از میان برده است و زنان ده به ده کوچ می‌کنند. دیگر زنان هنگام صبح پروگرام (کورنی ژوند و میرزا قلم) را نمی‌شنوند؛ خسته و مأیوس استند و گریزگاهی به سوی تفریح و بیغمی ندارند. شرایط اقتصادی دشوار و طاقت فرسا گردیده است. اختر امید در دور دستها نیز به نظر نمی‌آید. مردان حوصله خود را برای جنگ باخته اند؛ حتی در خانه های سرشار از آسایش نیز خشونت به شکلی از اشکال خود رخنه کرده است و اگر آدم این خشونت ها را تصنیف کند؛ انواع برجسته آن عبارت خواهد بود از:

الف: خشونت های لفظی:

دُشنام های خواهر و مادر؛ گم شو؛ خاک ده سرت؛ رنگت ده گور و غیره تقریباً در همه خانه های افغان عام است و بچه های سه ساله و چار ساله چنان دُشنام های رکیک یاد گرفته اند که آدم درمی‌ماند بداند این همه را از کدام اکادمی دشنام دهی آموخته اند.

ب: خشونت های مربوط به جنسیت:

تحقیر و آزار دادن زنان در کوچه و بازار و به مسخره گرفتن تبارز استعداد های زنان؛ جلوگیری از حضور زنان در تلویزیون ها و رادیوها؛ الصاق برچسپ های بی غیرتی و زن مزدوری بر مردان وابسته به زنان شاغل و بالاخره سوء استفاده از معتقدات دینی بر ضد زنان...

ج: خشونت های قومی:

نژادی؛ فرهنگی و عنعنوی بر همدیگر. اینجا پشتون ها بدون استثناء طالب استند و بی فرهنگ و قبیله گرا و تاجک ها نیز ستمی؛ شورای نظاری؛ سقوی؛ خراسانی و افغان دُشمن و اُزبک ها و ترکمن ها نیز با وجود اینکه قرن ها پادشاهی کرده اند و حکومت رانده اند و از همه مهمتر ادبیات غنی و بسیار در خور توجه دارند بدبختانه علی رغم پختگی؛ خام کله لقب یافته اند.

د: خشونت فیزیکی :

بر تمام این خشونت ها خشونت فیزیکی یعنی لت و کوب زنان را به دست شوهران؛ لت و کوب دختران و خواهران را به دست پدران و برادران بیفزایید و خلاصه که این محیط خشونت زا و خشونت پرور به اضافه بی سوادی عام

در میان زنان دهاتی و شهری مایه از آن میگذرد که زنان برای خود امید های کاذب خلق کنند و بدترین مظهر این تعویذ دهی و جادو و جنبل در این است که فال بینان حيله گر برخی آیات کلام الله را می نویسند و برای زنان به عنوان "دودی" ؛ "شوپیست" و "تعویذ" می دهند و روز مره در سراپای این کشور زنان بیسواد آیات کلام الله را می شویند و آب شان را بر هدف های تعویذ می خوراندند و یا به صورت دودی می سوزانند و یکی به دلیل جهل و بیسوادی و دیگری برای پول اندوزی و عوام فریبی از سوختاندن این آیات عرق شرم بر جبین نمی آرند و می بینیم که زنان مغبون نادانی استند و به اساس تبلیغ و اعلان از آستان یک فالبین به آستان فالبین دیگر می روند و اگر احیانا اظهار یگان محبت از شوهر یا خُشو دیدند بدین نتیجه می رسند که شوپیست و دودی کار خود را کرده است و بدین ترتیب به فال و فال بینی راغب تر می شوند و به صد گونه کوری و کبودی از خرج خانه و کیسه شوهر پول بالا می روند تا بهای کار یک فالبین تازه را فراهم کنند و بالطبع زیر تأثیر آوازه ها و تبلیغات تازه فالبین دیگر می روند و داستان دنباله پیدا میکند.

خشونت؛ مأیوسی؛ بیسوادی و خرافاتی شدن مانند حلقه های زنجیر یکی به دیگر پیوسته است و سازمان های رضا کار زنان که در راه امحای خشونت و به طور خاص خشونت ضد زنان و اطفال تلاش می کنند وظیفه دارند که قوانین ضد خشونت را از زندان قوانین و لوایح آزاد و عملاً در جامعه فعال سازند و مرحله به مرحله از اخطار لفظی گرفته تا جریمه نقدی و هنگامیکه خشونت در پیکر قربانی خود اثر دراز مدت و پایدار میگذارد زندانی نمودن عامل خشونت مبارزه و فعالیت نمایند و برای تبلیغ وسیع در میان زنان پوسترها؛ برنامه های رادیویی و تلویزیونی؛ نمایشنامه ها و درامه های رادیویی به وجود آرند و از همه مهمتر در راه باسواد سازی زنان و مردان روستایی گام های عملی بردارند و فرهنگ دموکراسی و رعایت حقوق دیگران را در قاعده جامعه ریشه دار سازند که آن چند تا وکیل و وزیر با سواد در رأس بوروکراسی درد اصلی را دوا نمی کند و به جای اینکه علاجه کند که خون از دل قربانیان خشونت نیاید تنها سرشک از رخ ها پاک می کند و تا دل خون است سرشک از چشمان فرو می ریزد و زنان نومید را بیشتر به سوی جادو و جنبل می راند و تا عوامل خشونت برجای است؛ زنان را نمیتوان از چنگ هیولای خرافات و از شر کسانی که از جهل زن سود می برند نجات داد زیرا که آب این حوض از سرچشمه گل آلود است و در حوض به آسانی پاک نمی شود.

والله اعلم بالصواب شهرمزار شریف ۲۰ اکتوبر ۲۰۱۶ نگارگر